

این خون های پاک به هدر نخواهد رفت

ارژنگ بامشاد

جهانیان وقتی نگاه معصومانه ندا آقاسلطان و سرخی خون بر چهره ی او را دیدند، ابعاد وحشی گری رژیم را دریافتند که جان آدمیان برایش ارزشی ندارد. اما " ندا" تنها قربانی این جانیان نبود. تیر "سربازان گمنام امام زمان"، سینه ی گرم سهراب اعرابی جوان ۱۹ ساله ای که سرپا شور بود را هم، از هم دریده بود.

بقیه در صفحه ۴

میانی راهکارها

در جنبش عمومی اعتراضی مردم

رضا سپیدرودی

استمرار اعتراضاتی که از ۲۲ خرداد به این سو شروع شده است، و بویژه پس از بازگشت مردم به خیابان ها در ۱۸ تیر که علیرغم تهدیدات آشکار نیروهای امنیتی و نظامی رژیم و لشکرکشی و بسیج نیرو از سوی آنان صورت گرفت و بار دیگر ظرفیت جنبش اعتراضی را مثل پتکی بر سر سرکوبگران شکست، این پرسش محوری را به میان می کشد: مهم ترین و اصلی ترین عامل تداوم همین جنبش اعتراضی فعلی چیست؟

بقیه در صفحه ۲

گزارش از نماز جمعه ۲۶ تیرماه

*از میان شعارها: مرگ بر دیکتاتور! مجتبی بگیری رهبری رو نبینی! زندانی سیاسی آزاد باید گردد.
*نیروهای بسیجی و لباس شخصی مثل مور و ملخ حضور داشتند. صدایی فریاد میزد: "آنها قمه دارند...."

بقیه در صفحه ۵

گزارش دیگری از حوادث جمعه ۲۶ تیر ماه! بقیه در صفحه ۸

۲۶ تیر، پیروزی دیگری برای جنبش اعتراضی مردم

*هر گاه مردم بخواهند حتی مجاری قانونی نیز می تواند وسیله و بهانه ای برای حرکت آشکارا فراقانونی شود. مردم با این ابتکار خود هوشمندانه یکی از سنگرها و تریبون های اصلی ارتجاع کودتاگر یعنی نماز جمعه را، موقتا از دستش بیرون کشیدند و از همان تریبون خودش بر فرق سرش کوبیدند.

بقیه در صفحه ۳

۲۸ مرداد

روز عزای عمومی در سراسر کردستان

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ مبارزات حق طلبانه ی مردم ایران به عنوان 'روز شوم' ثبت گردیده است. انتخاب این روز از سوی خمینی برای هجوم به کردستان هم، تصادفی نبود. خمینی آگاهانه و با علم به ماهیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این روز را برای اعلام 'جهاد' علیه مردم کردستان انتخاب کرد. آخر مگر نه این بود که او کودتا را 'یک سیلی الهی به بنا گوش مصدق' خوانده بود (نقل به مضمون) و این رویداد شوم را آگاهانه تقدیس کرده بود؟

بقیه در صفحه ۶

خانواده ترانه می گویند جنازه سوخته او را یافته اند

ویلاگ زیرزمین

دوستان ترانه موسوی، از بازداشت شدگان هفتم تیر در درگیری های مسجد قبا، گفته اند که خانواده ی وی از یافتن جنازه ی سوخته ی ترانه در حومه ی قزوین خبر داده اند.

بقیه در صفحه ۷

مبانی راهکارها

در جنبش عمومی اعتراضی مردم

رضا سپیدرودی

استمرار اعتراضاتی که از ۲۲ خرداد به این سو شروع شده است، و بویژه پس از بازگشت مردم به خیابان ها در ۱۸ تیر که علیرغم تهدیدات آشکار نیروهای امنیتی و نظامی رژیم و لشکرکشی و بسیج نیرو از سوی آنان صورت گرفت و بار دیگر ظرفیت جنبش اعتراضی را مثل پتکی بر سر سرکوبگران شکست، این پرسش محوری را به میان می کشد: مهم ترین و اصلی ترین عامل تداوم همین جنبش اعتراضی فعلی چیست؟ نیروها و گرایش های مختلف سیاسی و طبقاتی بر اساس چشم اندازها و افق های دید خود و در چهارچوب هدف هایی که برای جنبش اعتراضی کنونی ترسیم می کنند، طبعاً پاسخ یکسانی به این پرسش نمی دهند. البته تنوع پاسخ ها مفید است، اما در عین حال گرایش هایی هستند که با جنبش همراه نیستند؛ هر چند پاسخ های بخش مهمی از همین گرایش های ناهمراه نیز در وجه عمده با انکار صریح اهمیت بلاواسطه لزوم گسترش جنبش اعتراضی مردم همراه نیست، بلکه ناهمراهی پیش از هر چیز از طریق ارائه راهکارهایی قابل مشاهده است که ظاهراً به نام همین جنبش طرح می کنند. از اینجاست وجود طیفی وسیع و متناقض از راه کارها. به دلیل همین گستره پر تناقض است که تاکید بر مبنای عمومی سنجش راهکارها در لحظه حاضر اهمیت دارد. اگر مفروض بگیریم که گسترش جنبش اعتراضی بر علیه دیکتاتوری در سطح پایه، یعنی به میدان کشیدن هر چه بیشتر نیرو و جلب و جذب حمایت و همدلی و مشارکت بخش های وسیع تری از مردم، بویژه مشارکت فعالانه تر کارگران و زحمتکشان مهم ترین بستر تقویت و تحکیم جنبش اعتراضی و ضامن استمرار آن است، در این صورت:

۱: هر راهکاری که زمینه ساز تحمیل یک نبرد قطعی پیش رس نامنتظیب با توازن واقعی نیروی مردم و سطح آمادگی کنونی آنها باشد قطعاً به نفع پیشروی جنبش اعتراضی نیست و تنها به انزوای آن خدمت می کند. تا زمانی که فراگیری جنبش اعتراضی و سراسری و یکپارچه شدن آن در ابعاد دهها میلیونی در دستور قرار دارد، شکل هایی از نافرمانی مدنی در مقابل دیکتاتوری و رژیم کودتا که بتواند بخش های هر چه وسیع تری از مردم را با هزینه ای بسیار پانین در جنبش اعتراضی مشارکت دهد و از خلایقیت ها و ظرفیت های آنان بهره ببرد، و بویژه بستر خودسامان یابی مردم را فراهم سازد حائز اهمیت کلیدی بوده و قادر است سایر شکل های اعتراض را به سهم خود تقویت نموده و وسعت بخشد. اعتراضات خیابانی مهم است، و تلاش برای فعال کردن نیروی وسیعی که توانایی بالفعل حضور در خیابان ها را در خود نمی بیند، عامل تقویت و گسترش جنبش اعتراضی است. جنبش اعتراضی را نباید از این نیرو محروم کرد.

۲: هر راهکاری که خواه با هر بهانه یا زمینه ای بستر شکاف در درون حاکمیت و یک دست کردن آن را هدف قرار دهد و یا به آن سرعت دهد، خواه به نام رادیکالیسم یا واقع گرایی و غیره مطرح شود، عملاً زمینه بهره برداری مردم از این شکاف ها و استفاده از این شکاف ها به عنوان بهانه اعتراضات جدید را مسدود می کند. راه کارهایی که عملاً "بالایی ها" را در برابر جنبش اعتراضی مردم متحد کند، یا به شیوه ای اراده گرایانه و مبتنی بر جنولی از اصول مجرد نظری پیشاپیش بهره برداری از چنین فرصت هایی را از جنبش اعتراضی دریغ دارد، به نفع جنبش اعتراضی نیست و به استمرار آن کمکی نمی کند. برعکس هر چه شکاف وسیع تر و عمیق تر شود و هسته اصلی کودتاچیان و دستگاه ولایی منزوی تر گردد، حمله به آن و زیر فشار گذاشتن آنها از سوی مردم سرعت خواهد گرفت. فراموش نباید کرد که یکی از شروط اصلی ناتوانی "بالایی ها" در حکومت به شیوه سابق، وجود همین شکاف فلج کننده و ناممکن شدن شکل گیری اراده واحد در میان آنان است.

۳: از شروط پیشروی جنبش اعتراضی صراحت در هدف مرحله ای و تنوع هر چه وسیع تر در وسایل پیشروی به سوی آن است. هر راهکاری که در لحظه کنونی خواه به هر وسیله ای دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه و رژیم کودتا را از کانون اصلی تهاجم مردم خارج کند و نیروها و گرایش های دیگر در درون یا حاشیه جنبش اعتراضی را با پای آن آماج حمله قرار دهد، با منطق محاصره صحیح دژهای اصلی دشمن مردم و درهم شکستن آن که بدون آن راهی برای پیروزی متصور نخواهد بود، در تناقض می افتد و زمینه انحراف جنبش اعتراضی را فراهم می کند. در جنبش های عمومی اعتراضی که انواع نیروهای طبقاتی و گرایش های

سیاسی؛ رنگ ها، پرچم ها، مطالبات، خواست ها، چشم اندازها، هدف ها، ظرفیت ها و کنش ها وارد صحنه می شوند، مرز میان دوستان و دشمنان مردم غالباً مرزی میان سیاه و سفید نیست، بلکه طیفی وسیع از خاکستری در حد فاصل آن جای می گیرد. به همین ترتیب واکنش مناسب فقط به اتحاد یا دشمنی پایدار، تعریف و تمجید و حمایت یا افشاگری و لعن و طعن، میان مجموعه ای از نیروها خلاصه نمی شود و طیف گوناگونی از کنش ها و واکنش ها را دربرمی گیرد. نقطه عزیمت و مبنای عینی واقعی برای تعیین روش برخورد به مجموعه این نیروها و بویژه نیروهای همسوی مشکوک، مردم و موقتی یا جنبش اعتراضی مردم (که ناچار باید دم به دم متناسب با تغییر توازن قوا و شکل گیری شرایط جدید دائماً تکرار شود)، نه صرفاً تاریخچه و پیشینه این نیروهاست، نه صرفاً شکل و نحوه و روش گفتن آنان؛ بلکه پیش و بیش از هر چیز مشاهده دقیق و خونسردانه عملکرد واقعی آنها و سطح، نوع و شکل های حضور آنها در جنبش اعتراضی و جمع بندی این عملکرد در انطباق با ظرفیت های واقعی جنبش اعتراضی در هر موقعیت و مرحله مشخص است. از این بستر است که می توان نحوه واکنش به هر نیروی درون یا حاشیه جنبش اعتراضی را برکشید و اشکال مناسب برخورد را به کار بست. و صد البته گفتن ندارد که همین کار را دانما و با هر تغییر جزئی باید تکرار و تکرار کرد.

۴: وقتی فتر فشرده ای ناگهان رها می شود، آن هم در جامعه ای که شدیداً زیر فشار خرد کننده استبدادی مخوف قرار داشته است، انتظار هماهنگی و توازن عالی میان شعارها و ظرفیت های واقعی جنبش اعتراضی یا انطباق بلافصل میان شعارها و آمادگی بالفعل اقدام توده ای، غالباً انتظار به جایی نیست. عملاً بخش های مختلف معترضان تحت تاثیر عوامل متعدد که حداقل دسته ای از آنها نیز خودجوش و برخاسته از موقعیت های خاص و یا حاصل کنش های آتی است شعارهای مختلفی را در سطوح مختلف مطرح می کنند. به عنوان مثال اگر گروهی شعار "یا حسین، میرحسین" سر می دهند، معنایش این نیست که همه معترضین چنین شعاری را کافی و رسا برای بیان مضمون اعتراض خود در مرحله حاضر می دانند و یا اگر گروهی "شعار مرگ بر خامنه ای" سر می دهند، معنایش این نیست که همه معترضین حاضرند نقداً برای کنار زدن خامنه ای در روز در خیابان ها با نیروهای مسلح سرکوب درگیر شوند و از جان خود مایه بگذارند. از این رو اتکا صرف به دسته ای از شعارها برای درک سطح عمومی آمادگی جنبش اعتراضی می تواند به گمراهی، یکجانبه نگری و ذهنی گرایی بیانجامد. راهکارهایی که بر اساس تعمیم یک جانبه ی دسته ای از شعارهای اعتراضی مردم مطرح می شود غالباً به تنوع شکل های مبارزه و تفاوت سطوح آن بی اعتناست؛ اهمیت حیاتی گسترش جنبش در اعماق را نادیده می گیرد و از این طریق به جای تعمیق جنبش اعتراضی آن را از نفس می اندازد.

۵: در عرصه کنش و اقدام، در همین وضعیتی که اکنون جنبش در آن قرار دارد، خواستگاه اتخاذ راهکارهای مبارزاتی نمی تواند و نباید در عمل مهم تر از نیرویی که برمی انگیزد و مخاطب قرار می دهد و سمتی که نیروی مورد اشاره را به تحرک می طلبد و نقشی که در عمل برای این نیرو قائل می گردد، انگاشته شود و چنین انگاشتی به پیش فرضی ذهنی برای توجیه همسویی یا جداسری، حمله و انتقاد یا حمایت و اتحاد با نیروی اجتماعی طراح راهکارهای مزبور تبدیل شود. کافی نیست نیرویی داخلی، خواه از هر طبقه و لایه اجتماعی، با کارنامه سیاسی منفی راهکاری ارائه دهد تا به سبب همین کارنامه آن راهکار برای همیشه و بکلی بی ارزش و غیرقابل بررسی و سنجش تلقی شود. هم کنشگران جنبش های اجتماعی و طبقاتی و هم افراد و شخصیت ها که مانند توده سحابی گرد این جنبش ها حلقه زده اند، از جمع بندی های خود از رویدادهای جنبش اعتراضی و فراز و فرودهای آن و حرکت مردم، راهکارهایی را پیشنهاد می کنند. در تعیین جایگاه نسبت به این راهکارها توجه به پارامترهایی چون وسعت و دایره مخاطبین، سطح اقدامی که فراخوانده می شود، رابطه ای که راهکار مزبور با تحرک و ابتکار مستقیم توده ای برقرار می کند و چشم انداز بلافصل دگرگونی ای که در پی آن است به مراتب نسبت به پارامترهایی چون پیشینه و تاریخچه مبتکران راهکار یا جایگاه اخص اجتماعی و طبقاتی آنان پراهمیت تر است. اهمیت این تاکید زمانی بیشتر درک می شود که نیروهای اجتماعی و طبقاتی و سیاسی متفاوت راه کار عام مشترکی (نظیر مثلاً نافرمانی مدنی) را مطرح کنند. باید در نظر داشت که این اشتراک عمومی می تواند به معنای اشتراک در فراخوان به نافرمانی های معین و موردی نباشد، هر چند جنبش عمومی اعتراضی از تنوع شکل های نافرمانی نیز به شرطی که پازل ظرفیت های جنبش را کامل تر و آن را در قاعده گسترده

۲۶ تیر، پیروزی دیگری برای جنبش اعتراضی مردم

*هر گاه مردم بخواهند حتی مجاری قانونی نیز می تواند وسیله و بهانه ای برای حرکت آشکارا فراقانونی شود. مردم با این ابتکار خود هوشمندانه یکی از سنگرها و تریبون های اصلی ارتجاع کودتاگر یعنی نماز جمعه را، موقتا از دستش بیرون کشیدند و از همان تریبون خودش بر فرق سرش کوبیدند.

روشنگری: اعتراضات گسترده توده ای در تهران در روز جمعه ۲۶ تیر یک پیروزی درخشان دیگر برای جنبش اعتراضی مردم علیه دیکتاتوری و رژیم کودتایی بود. بعد از کشتار و سرکوب و قساوت بی حد و اندازه ای که نیروهای لباس شخصی، بسیجی، پاسدار، امنیتی و انتظامی در سرکوب مردم بی سلاح و بی دفاع صورت دادند، حضوری چنین گسترده و تاکید بر همان شعارهایی که رژیم کودتا برای مقابله با آن به این همه جنایت و توحش دست زد، نشان از جسارت، پیگیری و استقامت مردم و ریشه های عمیق نفرت آنان از کودتاچیان دارد؛ و نشان از این که، ترس در میان مردم فرو ریخته است و ارباب آنان کارکرد خود را از دست داده است. و این معادله می رود تا وارونه شود؛ یعنی هر چه ترس مردم بیشتر می ریزد و شجاعت و استواری آنها بر خواست هایشان و پیگیری آنها در این جهت بیشتر تداوم می یابد و عمیق تر می شود به همان نسبت، ناامیدی، وحشت، دستپاچی، تردید، برش و شکاف در میان نیروهای دشمن افزایش می یابد. این همان مسیری است که فرجام محتوم همه دیکتاتورهایی را که از عرش به فرش سقوط کرده اند رقم زده است. جمهوری اسلامی هم تافته جدا بافته ای نیست.

حرکت روز جمعه از جهتی دیگر نیز در خور توجه بود. این حرکت نمایش آشکار فروریختگی مرز "قانون" و "فراقانون" بود. در حالی که "قانون" جمهوری اسلامی شرکت در نماز جمعه را نمی توانست منع کند و گردهمایی به چنین مناسبتی را نیازمند دریافت مجوز بداند، همین فرصت "قانونی" مورد بهره برداری قرار گرفت تا مردم بتوانند اجتماع اعتراضی خود را در خیابان های اطراف دانشگاه تهران از سر گرفته و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" "مرگ بر دیکتاتور" و "ایرانی می میرد، ذلت نمی پذیرد و... شعارهایی از این دست سر داده و بر خواست اصلی خود یعنی حق تعیین سرنوشت و نفی رژیم کودتا مجددا تاکید کنند؛ حرکت ها و شعارها و مطالباتی که تماما از نظر رژیم کودتا "فراقانونی" است. این از ویژگی های بحران های دوره های انقلابی است که کارکردهای سنتی نهادها و ساختارهای موجود را درهم می ریزد و با ابتکار مردمی مهر و نشان دیگری بر آنها می زند و از آنها نردبانی برای پیشروی به سوی هدف خویش می سازد؛ معنای فضاهای عمومی را دگرگون می کند و کارکردهای جدیدی در تصرف این فضاها و بیرون کشیدن آن از چنگ دشمن حاکم، خلق می کند. حرکت گسترده اعتراضی مردم در روز جمعه که با بهره برداری از بهانه شرکت در "نماز جمعه" صورت گرفت نشان داد که هر گاه مردم بخواهند حتی مجاری قانونی نیز می تواند وسیله و بهانه ای برای حرکت آشکارا فراقانونی شود. مردم با این ابتکار خود هوشمندانه یکی از سنگرها و تریبون های اصلی ارتجاع یعنی نماز جمعه را موقتا از دستش بیرون کشیدند و از همان تریبون خودش بر فرق سرش کوبیدند.

در آستانه برگزاری نماز جمعه، عوامل و کارگزاران ریز و درشت کودتا با توجه به انحصار رسانه ای به خط و نشان کشیدن و تعیین محورهایی که در نماز باید گفته شود پرداختند. تدارک نحوه مقابله با حضور گسترده مخالفان در صفوف نمازگذاران را قبلا دیده بودند؛ دوجین کردن اندم ها و فرستادن ماموران اعزامی خودشان برای پر کردن صحن نماز به منظور اعمال فشار بر سخنران و سر دادن شعارهای خودشان، بستن راه مردم برای حضور در محل نماز جمعه و پرتاب گاز اشک آور و حمله به مردم، حمله به کربوبی، انداختن اوباش بسیجی و لباس شخصی به جان مردم. هر چند که هیچ یک از این ترفندها نتیجه نداد و نتوانست صدای فریادهای اعتراض را خاموش کند و از این جهت باز هم شکستی دیگر برای کودتاچیان و امنیتی های سرکوبگر بود. اما در کنار این طرح ها، آنها خواستار شدند که رفسنجانی در نماز جمعه مجیز خامنه ای را بگوید و انتخابات را مورد تایید قرار دهد. در این زمینه هم ۲۶ تیر شکستی برای کودتاچیان بود. زیرا خواست هایشان برآورده نشد و تیرشان به سنگ خورد. اعتراضات مردم در پایین و شکاف جناحی در بالا به کابوسی برای رژیم تبدیل شده است که نمی تواند از آن خلاص شود. و اگر اعتراضات با درایت و هوشمندی همچنان ادامه یابد، چاره ای جز عقب نشینی و تسلیم در برابر آنان باقی نخواهد ماند. ۲۷ تیر ۱۳۸۸

تر کند، متضرر نخواهد شد. سمت فرود ضربه است که می تواند همسویی شکل ها و سطوح متفاوت نافرمانی را تضمین کند، بدون این که تفاوت های فراخوان های مشخص به نافرمانی های مشخص و پایه طبقاتی و اجتماعی طراحان آن را پوشیده دارد.

۶: بالاخره زمانی باید دریافت که بدون وجود یک توازن در عرصه تبلیغ، ترویج و سازمانگری و بدون تلفیق مثبت و کارا در کاربست عنصر نفی و اثباتی و سلب و ایجاب در برخورد به دشمنان مردم و برخورد با دوستان مردم و همراهان موقتی مردم در جنبش اعتراضی، عملا نمی توان نقش درخور توجهی در شکل دادن به آرایش نیروهای سیاسی و یا حتی تاثیرگذاری بر نیروهای درون و پیرامون جنبش اعتراضی ایفا کرد. راهکارهایی که عملا شکل های کلیشه ای و ثابتی از برخورد نفی آمیز با نیروهای درون یا حاشیه جنبش اعتراضی را مطلق می کنند، بدون این که به یک پایه مادی واقعی طبقاتی حاضر در صحنه تکیه داشته باشند و یا حتی بدون این که توان و ظرفیت سازماندهی نیرویی را داشته باشند که قرار است در اثر افشاکاری و فاش گویی و رونمایی از پیشینه و سوابق عملکردهای نیروهای دیگر درون جنبش از زیر نفوذ آنها آزاد شود، عملا به شقه کردن جنبش اعتراضی و پراکنده کردن نیروهای آن و انحراف توجه از آماج اصلی تعرض جنبش اعتراضی خدمت می کنند. فرجام تاکیدهای کلیشه ای و جدول ضربی برخاسته از اصول عام ایدئولوژیک بر برخورد سلبی به جای جمع بندی خونسردانه و موشکافانه عملکرد مستقیم نیروهای کنشگر دیگر در درون یا حاشیه جنبش اعتراضی به مثابه معیار عینی در تعیین سطح و شکل کنش در هر وضعیت مشخص، و نیز سرانجام تکیه صرف به افشاکاری به جای رقابت واقعی و سازنده در عرصه سازماندهی در به میدان کشیدن پایه طبقاتی و اجتماعی خویش، طرد و انزوا از جنبش اعتراضی، فرصت سوزی و تقویت نیروهای دیگر و بازی با سرنوشت جنبش اعتراضی مردم و تبدیل "توهم" به موجود بالدار است که دانما از یک امامزاده به امامزاده دیگری پناه ببرد.

برای این که جنبش عمومی اعتراضی در یک همه با هم مغشوش و مه آلود غرق نشود، شب و روز فریاد کشیدن علیه خطر یک همه با هم مه آلود آن هم در رسانه های اینترنتی و شب و روز هشدار دادن در این مورد یا از دار نقد آویختن نیروهای دیگر به نام وفاداری به حقیقت به غیره، اید کافی نیست. حقیقت بزرگ تر و حیاتی تر که حتی لحظه ای نباید فراموش کنیم و لحظه ای نباید اولویت آن را نادیده بگیریم و لحظه ای نباید نقش و جایگاه این اولویت در شکل دادن به زبان برخورد به نیروهای درون یا حاشیه جنبش اعتراضی را کم رنگ کنیم. کمک به سازماندهی آن نیروی طبقاتی است که فقط حضور مستقل اش در صحنه اعتراض می تواند چنین دورنمایی را واقعا و عملا خنثی کند. فقط با توجه کافی به این عرصه حیاتی است که ممکن است بتوان توازنی حداقلی میان سه بازوی تغییر دهنده تناسب قوای نیروهای سیاسی یعنی تبلیغ، ترویج و سازماندهی پدید آورد. همه راه کارهایی که به این تناسب و اهمیت حیاتی آن بی توجه اند، عملا کاری جز فضیلت سازی از ناتوانی ها و گسست های موجود از پایگان طبقاتی خویش و پرده پوشاندن بر آن از طریق مشغول داشتن خویش به بیل زدن زمین نرم "افشاکاری" علیه دیگران صورت نمی دهند. با این روش ها ممکن است بتوان مدال "رادیکالیسم" به گردن آویخت، ولی مداخله واقعی در تناسب واقعی نیروهای حاضر در صحنه را همراه با چشم انداز نقش آفرینی در هدایت جنبش اعتراضی باید مقدماتا پشت بخت نوشت. ناگفته روشن است که اکتفا ورزی به ایفای نقش تلخ گویان و درشت گویانی مقهور سرنوشت، انطباقی با عمل و روش انقلابی ندارد و خدمتگزار استمرار جنبش انقلابی مردم ایران بر علیه دیکتاتوری نیست. ۱۸ یونی ۲۰۰۹ - ۲۶ تیر ۱۳۸۸

احتمال شیوع مننژیت و تیفوس در زندان اوین

۱۸ فعالان حقوق بشر در ایران: ژوئیه ۲۰۰۹ - شنیده‌ها حاکی از شیوع مننژیت و تیفوس در زندان اوین است. بنا بر اخبار رسیده از زندان اوین، دیروز مورخ ۲۶ تیرماه به تمامی زندانیان داروی سبیروفلوکساسین داده شده است. تعداد بسیار زیاد زندانیان در زندان اوین، احتمال شیوع مننژیت و تیفوس را بالا برده و با توجه به محدودیت خبررسانی از زندان ها و به خصوص زندان اوین، نگرانی‌ها در رابطه با شیوع این بیماری‌ها فراگیر افزایش یافته است. بازداشت گسترده ای افرادی که به نتیجه‌ی انتخابات معترض بودند، در روزهای پس از انتخابات سبب شده تا تعداد زندانیان در زندان‌های کشور و به خصوص زندان اوین بالا رود و همین مسئله سبب شده تا احتمال بروز بیماری‌ها در زندان بالا رود.

این خون های پاک به هدر نخواهد رفت

ارژنگ بامشاد

جهانیان وقتی نگاه معصومانه ندا آقاسلطان و سرخی خون بر چهره ی او را دیدند، ابعاد وحشی گری رژیم را دریافتند که جان آدمیان برایش ارزشی ندارد. اما "ندا" تنها قربانی این جانان نبود. تیر "سربازان گمنام امام زمان"، سینه ی گرم سهراب اعرابی جوان ۱۹ ساله ای که سراپا شور بود را هم، از هم دیده بود. جوانی که مادرش را بیست روز تمام سردواندند، از او وثیقه گرفتند و در پایان جنازه ی فرزندش را تحویلش دادند. اما اگر ندا و سهراب را با شلیک به قلب شان از جنبش مردم گرفتند، سرنوشت ترانه موسوی بسیار دردناک تر است. "ترانه" را که مانتوی سبز بر تن و شالی سبز بر سر داشت، در هفتم تیرماه در اطراف مسجد قبا، ربودند. به همراه چهل دختر و پسر دیگر به ساختمانی در حوالی پاسداران منتقل کردند. تا ۲۲ شب آن ها را بازجویی کردند. اما وقتی تمامی دستگیر شده گان را به زندان اوین و یا کلانتری نوبیناد منتقل کردند، "تران" را نزد خود نگه داشتند. بعدها معلوم شد که بصورت گروهی به این دختر زیبا و معصوم تجاوز کردند تا بیهوش شد. پیکر بی هوشش را به بیمارستان خمینی کرج منتقل کردند. اما قبل از مداوا، با همان حال بیهوشی او را از آن جا هم ربودند. چندین بار به خانواده اش تلفن زدند و یاد آور شدند که دستگیری دخترشان منکرانی بوده و ربطی به تظاهرات نداشته است و وانمود کردند که او قصد خودکشی داشته است. و بالاخره جسد سوزانده شده ترانه ی معصوم در بیابان های میان کرج - قزوین پیدا شد و در ۲۵ تیرماه به خانواده اش تحویل دادند و از آن ها اکیداً خواستند که در این مورد چیزی نگویند. و به این صورت جان دختر جوانی را گرفتند و پیکری را سوزاندند که دوستی در باره اش نوشت: "ترانه بسیار زیبا و مهربان بود، با صدای زیبا و گرمی، آواز می خواند و با مهارت پیانو می نواخت. نمی توانم تصور کنم که این همه زیبایی و زندگی، حالا با چنین بی رحمی زیر خاک مدفون شود. صدای ترانه همیشه در گوشم خواهد ماند".

اما قربانیان مقاومت ضد کودتایی تنها به همین سه شهید محدود نمی شوند. برادر سهراب اعرابی گفته است وقتی که برای شناسایی برادرش رفته بود حداقل ۵۰ تا ۶۰ عکس به او نشان داده بودند و او عکس برادرش را در میانشان یافت و جنازه اش را تحویل گرفت. دکتر جراحی از بیمارستان خمینی نیز گفته است که در روزی که "ندا" کشته شد فقط در سردخانه بیمارستان ما ۳۸ جنازه جمع شده بودند. چهار فرمانده نظامی که در بیمارستان مستقر شده بودند به ما مسئولین اجازه صدور جواز مرگ نمی دادند. همان شب جنازه ها را جمع کردند و بردند. جنازه هایی که همه با شلیک تک تیر شکار شده بودند. و سایت "نوروز" هم خبر داد که: "در یک ماه اخیر پیکر پاک صد ها شهید در سردخانه ای در جنوب غربی تهران نگهداری می شود". "نوروز" همچنین نوشت: "یکی از خانواده ها که خواست نامش فاش شود، گفت که وی را به سردخانه ای در جنوب غربی تهران که مخصوص نگهداری میوه و محصولات لبنی بوده است، برده اند و آلبومی در اختیارش گذاشته اند که تصویر صدها کشته در آن بوده است تا جنازه فرزندش را از میان آن ها شناسایی کند. وی افزود در زمان خروج از این سردخانه پیکر صدها شهید را دیده است که در آن جا روی هم گذاشته شده بودند. این مادر دادگار می گوید با آن که جنازه فرزندم را پیدا نکردم اما با دیدن آن همه جنازه که روی هم دپو شده بود از هوش رفتم و وقتی به هوش آمدم که در بیرون سردخانه و در ماشین بودم"

شاید برای کسانی که از میزان درنده خویی "سربازان گمنام امام زمان" خبر ندارند، این اخبار عجیب به نظر آید. اما آن هایی که ماجرای قتل های زنجیره ای را شنیده اند و دنبال کرده اند و نحوه کشتن دلخراش پروانه اسکندری و داریوش فروهر، محمدختاری و محمد جعفر پوینده و ده ها نفر دیگر را می دانند، این حوادث امر غریبی نیست. آن هایی که خبر حلق آویز کردن هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ را شنیده اند؛ شهدایی که پیکر بی جانشان را در ماشین های حمل گوشت به گلستان خاوران منتقل و در گورهای دسته جمعی دفن کردند؛ می دانند که این ها هم تمام ماجرای تاریخ جنایت این حکومت نیست. "سربازان گمنام امام زمان" و "جان نثاران رهبر"، همان هایی هستند که بنا به اعتقادات مذهبی شان و بر پایه دستورات رهبر و ولی فقیه شان، در دهه شصت به دختران جوان قبل از اعدام تجاوز می کردند. زیرا اعتقاد داشتند که دختر

جوان، نباید باکره از دنیا برود. این ها همان ها هستند که وقتی قتل عام سال شصت را انجام دادند، امامشان خمینی گفت جمهوری اسلامی حتی یک نفر را نکشته است آن هایی که کشته شدند همه سبع (حیوان) بودند. بر این اساس است که "سربازان گمنام امام زمان" بنا به اعتقادات دینی شان چنین بی رحمانه و چنین خونسردانه دست به جنایت می زنند. به کشتار مردم می پردازند. چنین وحشیانه جسد قربانیان خود را به آتش می کشند. بر پایه این اعتقادات دینی است که این جنایات را جزو ادای وظیفه می دانند و آن ها را در ستون ثواب خود واریز می کنند تا راه رفتن به بهشت موعودشان را هموارتر سازد.

چنین حدی از شقاوت و بی رحمی مخصوص دولت های دینی و ایدئولوژیک و یا دولت های فاشیستی است. وقتی دین با دولت ادغام شود، و در مورد ایران، دین بر دولت حکومت می کند، آن گاه چنین جنایاتی، برای دفاع از دین و دولت دینی، توجیه می شود.

جوانانی که چنین مظلومانه به شهادت می رسند، شاید بر این باور بودند که می توانند با تظاهرات مسالمت آمیز و با حمایت از این یا آن کاندیدا، فرجه ای پیدا کنند تا این حکومت وحشی قوانین عصر شترچرانی را ذره ذره از درون اصلاح کنند و یا ذره ذره از بین ببرند. اما خیلی زود دریافتند و چه گران دریافتند که حکومت دینی اسلامی، که بر ثروت این مملکت چنگ انداخته و از منافع سرمایه داران و چپاول گران دفاع می کند، اصلاح ناپذیر است. این حکومت آن چنان شکننده است و

بر چنان دریای خشم و نفرتی نشسته است که هر شکاف در دایره ی اصلی قدرت را زمینه ساز سرنگونی خود می داند. از این رو برای حفظ قدرتش از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد. برای این که بتوان این قدرت جهمی را در هم شکست، باید بیش از پیش و هر چه استوارتر بر بسیج گسترده ی توده ای تاکید کرد. تنها توده های میلیونی مردم هستند که توان و قدرت در هم شکستن این هیولای هزار سر را دارند. اما این توده ی میلیونی برای این که بتواند با استواری در این راه به پیش روند، باید که در هر گام متشکل تر و سازمان یافته تر وارد عمل شوند. وقتی در تظاهرات خیابانی به قلب جوانانش شلیک می کنند و پیکرهای پاکشان را در سردخانه ها تلمبار می کنند، وقتی که دخترانشان را می ربایند و جنازه های سوخته شان را تحویل می دهند، وقتی هنرمندان و وبلاگ نویسان و روزنامه نگارانش را به زندان می افکنند و به زیر شکنجه می برند، وقتی فعالین سیاسی اش را در سپاهال به صلابه می کشند، باید میدان رزم را گسترده تر، متنوع تر و توده ای تر کرد. می توان هر کوی و برزن، هر محله و پارک و هر کارخانه و اداره، هر مدرسه و دانشگاهی را به سنگر مقاومت تبدیل کرد. می توان از ابتکارات متنوع مردمی سود جست و از آن ها حمایت کرد. تا از این طریق دشمن رخم خورده را در هر کجا که امکانش هست به محاصره درآورد. امروزه که مادران داغ دیده، چنین مصمم وارد عمل شده اند، باید که در کنار آن ها بود و از خواست هایشان قاطعانه دفاع کرد. باید با آن ها همصدا شد و تک تک شهیدان راه آزادی را گرامی داشت و اجازه نداد این خون های پاک که مظلومانه بر خاک می ریزند به هدر بروند. باید که در کنار خانواده های دستگیر شده گان ایستاد و از خواست آزادی زندانی سیاسی قاطعانه دفاع کرد. امروز که اکثریت عظیم مردم کشور، خود را در مقاومت ضد کودتایی سهیم می بینند، امروز که جهان نگران و حیرت زده به مقاومت تاریخی مردم ایران نگاه می کند و با آن همدلی نشان می دهد، امروز که در هر نقطه ای از جهان که ایرانیان حضور دارند، فریاد اعتراض شان بلند است و پرچم به خاک افتاده شهیدان را برافراشته نگاه می دارند، این خون های پاک، خون ندادها، سهراب ها، ترانه ها، و صدها شهید گمنام دیگر، به هدر نخواهد رفت. این خون ها، در هر کوی و برزن خواهند جوشید و صدها و هزاران ندا و سهراب و ترانه ی دیگر به جنبش مقاومت مردمی تحویل خواهند داد. ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸- ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹



گزارش از نماز جمعه ۲۶ تیرماه

*از میان شعرها: مرگ بر دیکتاتور! مجتبی میری رهبری رو نبینی!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

*نیروهای بسیجی و لباس شخصی مثل مور و ملخ حضور داشتند. صدایی فریاد میزد: "آنها قمه دارند...."

روشنگری: گزارش زیر از اعتراضات امروز تهران از سوی یکی از شاهدان عینی است که به دست ما رسیده است:

"ساعت ۱۱/۵ به طرف دانشگاه تهران راه افتادم. از سر چهارراه ولیعصر نیروهای انتظامی ایستاده بودند. مردم در دسته های چند نفره به طرف دانشگاه می رفتند. اتوبوس ها هم درحال پیاده کردن مسافران بودند. در حاشیه خیابان انقلاب کنار پیاده رو مردم نشستند و یا ایستاده بودند. حضور لباس شخصی ها بسیار محسوس بود. سرفرعی ها هم نیروهای انتظامی در کنار ماشین هایشان ایستاده بودند. به طرف خیابان قدس رفتیم از بالای خیابانهای منتهی به دانشگاه سرازیر بود. پیاده روها و وسط خیابان مملو از جمعیت بود. به سرخیابان طالقانی که رسیدیم دیگر امکان پیشروی نبود. در خیابان طالقانی تا میدان قدس نیز جمعیت ایستاده بود. از بدو ورودم به خیابان قدس شعرهایی که داده میشد کمکم اوج گرفت. الله اکبر شعاری ترجیحی بود که مابین شعرهای دیگر سر داده می شد. مرگ بر دیکتاتور. یا حسین میرحسن، حسین، حسین شعار ماست، موسوی افتخار ماست. موسوی موسوی حمایت میکنیم. و باز ما اهل کوفه نیستیم حسین تنها بماند. ایرانی با غیرت حمایت حمایت. سکوت هر ایرانی، تأیید این ویرانی. زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

نصرالله و فتح الغریب، مرگ بر این دولت مردم فریب. برادر شهیدم رایتو پس می گیرم. مجتبی میری رهبری رو نبینی. مرگ بر روسیه. مرگ بر چین. دختران و پسران با علامت های سبز بر سر و مچ دست، دست های خود را بالا می برند و علامت پیروزی می ساختند.

ساعت حدود ۱۲ وقتی سخنان قیل از نماز جمعه توسط تقوی شروع شد اغلب با هو کردن جمعیت، الله اکبر و سوت زدن ممتد تحت الشعاع قرار می گرفت. تقریباً شنیدن صدای خطبه به سختی ممکن بود. ضمن اینکه اغلب زنان و مردان در کنار هم بودند، اما از خیابان طالقانی به بالا در خیابان قدس محل نشستن زنان بود. زنان اغلب چادر به همراه داشتند با زیراندازی از روزنامه. میگفتند ما نماز اولی هستیم، یعنی تا کنون به نماز جمعه نیامده ایم. دختران نوجوان ۱۰-۱۲ ساله نیز همراه مادرانشان حضور داشتند. در میان جمعیت زنان، دو عکس از دو پسر جوان بالا برده شد که همراه آن جمعیت یک صدا فریاد برآورد: برادر شهیدم رای تو پس می گیرم. قیل از شروع خطبه ها بود که دود سفیدی از ابتدای خیابان قدس دیده شد. و بعد آثار آن تا محل ایستادن من رسید. گاز اشک آور انداخته بودند، گویا درگیری بین طرفداران احمدی نژاد و موسوی درگرفته بود. بلافاصله مردان سیگارهای خود را روشن کردند و روزنامه هایی که زنان با خود آورده بودند نیز آتش زده شد. اما جمعیت هیچ از جایش تکان نخورد. حتی زنان از جایشان بلند نشدند. و همانطور درحالت نشسته فریاد الله اکبرشان بلند بود. لباس شخصی ها در میان جمعیت نیز حضور داشتند و تقریباً قابل تشخیص بودند. در خیابان طالقانی حدود ۱۰-۱۵ نفر در دو قسمت نشستند بودند و اصلاً در شعار دادن شرکت نمی کردند. مردم یکدیگر را هشیار می کردند که اینها از ما نیستند. ساعت یک و ده دقیقه اذان داده شد و سپس هاشمی خطبه های خود را شروع کرد. قیل از شروع خطبه مردم شعار میدادند: "هاشمی سکوت کنی خانگی". وقتی پشت میکروفون قرار گرفت شعار درود بر هاشمی، سلام بر موسوی داده شد و متعاقب آن هاشمی، هاشمی، حمایت حمایت.

خطبه های هاشمی با شرحی از ورود پیامبر به مدینه و نقش وی در ایجاد وحدت و حوادث آن دوره شروع شد. و بعد به مسائل داخلی پرداخت. هاشمی در سخنان خود به فرآیندهای خود تاکید کرد. و وقتی به موضوع انتخابات ایران پرداخت و بعد به حوادث بعد از انتخابات، مردم با شعرهای الله اکبر و سوت و دست همراهی می کردند. اطرافیان من همانجا به تحلیل حرف هایش پرداختند: "باز هم خوب صحبت کرد". وقتی هاشمی به عملکرد صدا و سیما اشاره کرد و به انتقاد از آن پرداخت مردم شعار دادند: صدا و سیما، مایه ی ننگ ما. هاشمی در بخشی از صحبت های خود بر جمهوریت و اسلامیت نظام تاکید کرد که باز غریب و سوت مردم مواجه شد. تقریباً در طول خطبه ها مردمی که در خیابانهای اطراف تجمع کرده بودند با دقت به خطبه ها گوش دادند. همه دلواپس بودند که هاشمی چه خواهد گفت. مردم وقتی شعار میدادند بلافاصله توسط خود به سکوت دعوت می شدند. با پایان گرفتن خطبه ها زنان و مردانی که آمده بودند اغلب دو رکعت نماز را ادا

کردند و سپس ازجا بلند شدند. در خیابان طالقانی که جمعیت در بعضی قسمتها از طرفداران احمدی نژاد بودند، نماز عصر را هم به جا می آوردند. ولی بخش اعظم جمعیت در حال حرکت به سمت خیابانهای اصلی بودند. در خیابان ولیعصر به سمت چهارراه عازم بودم که صدای شعار دادن و هجوم مردم از مقابل مرا به برگشت واداشت. گاز اشک آور به شدت در فضا پخش بود. نیروهای بسیجی و لباس شخصی مثل مور و ملخ حضور داشتند. صدایی فریاد میزد: "آنها قمه دارند." مردم در هنگام خروج از خیابانهای اطراف دانشگاه دست های خود را بالا نگه داشته، علامت پیروزی ساخته و شعار میدادند. اتوبوسی را که گویا مسافرانش درحال شعار دادن بودند نگه داشته و آنها را پیاده کرده و به باد کتک گرفتند. درگیری در خیابان انقلاب شدیدتر بود." ۲۶ تیر ۱۳۸۸

.....

امتداد اعتراضات شبانه در خیابانها، کوچه و پشت بام ها

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده، اعتراضات مردم تهران که از صبح امروز آغاز شده بود به اعتراضات شبانه امتداد یافت و مردم امشب در خیابانها، کوچه و پشت بام ها قرار گرفتند و اعتراضات گسترده خود را ادامه دادند.

گزارش کوتاهی از اعتراضات امشب به قرار زیر می باشد: اعتراضات امروز مردم در نماز جمعه و بعد از آن ادامه یافت. مردم از زن، مرد، کودک در خیابان های اصلی همچون خیابان انقلاب و ولی عصر و آزادی، ونک، مطهری، فلسطین حضور یافتند و به اعتراضات باشکوه خود ادامه دادند و سرکوبگران را به وحشت انداختند.

امشب طبق روال هر شب مردم از ساعت ۲۲ صدای الله اکبر، مرگ بر دیکتاتور و کشتی جوانان وطن الله اکبر کردی هزاران تن در کفن الله اکبر مرگ بر تو مرگ بر تو خود را بلند تر کرده اند.

امشب علاوه بر پشت بام ها و کوچه ها صدای شعارها در خیابان های اصلی نیز شنیده می شود و راننده ها با بوق زدن در خیابان با مردم همراهی میکردند.

امشب تعداد نیروهای بسیج بیشتر از شب های دیگر است که در مواردی که مردم پراننده می شوند به خصوص در خیابان های فرعی با باتوم به مردم حمله می کنند. جمعه ۲۶ تیر ماه - ۱۶ یولی ۲۰۰۹

.....

نحوه به شهادت رسیدن شهید راه آزادی سعید عباسی از زبان پدرش

آژانس ایران خبر - نامه دریافتی:

اینجانب یکی از همسایگان شهید سعید عباسی در منطقه پونک هستم. پس از کشته شدن مظلومانه سعید عباسی در تاریخ ۸۸/۳/۳۰ در جلوی درب مغازه اش در حوالی خیابان آزادی، درخیمان وزارت اطلاعات چنان خانواده و فامیل وی را ترساندند که آنها علاوه بر اجازه نداشتن برای برگزاری مجلس ختم و حمله زدن وقتی کسی از همسایه ها هم می رسید که چطور شد سعید کشته شد خانواده اش میگفتند گلوله تصادفی به وی اصابت کرد!

حالا بعد از گذشت حدود یکماه تازه از پدرش شرح ماجرا اینچنین بیان میگردد.

"در تاریخ مذکور وقتی منطقه آزادی و خیابان های اطراف شلوغ شد بسیجی ها و لباس شخصی ها آمدند و به مغازه دارها اخطار دادند که مغازه ها را ببندند، تک تک مغازه داران از ترسشان یکی پس از دیگری شروع به بستن مغازه ها کردند، آنهایی هم که کمی تعلل داشتند با اخطارها و ارباب لباس شخصی ها میبستند و میرفتند، خیابان ها و کوچه های اطراف لحظه به لحظه شلوغ تر میشد.

من به سعید گفتم بابا بیا ببندیم بریم خیلی خطرناکه و با سعید از مغازه بیرون آمدیم و کرکره ی مغازه را پانین کشیدیم، ما تقریباً در آن راسته آخرین مغازه ای بودیم که داشتیم میبستیم.

سعید نشست تا قفل کرکره را بزند که یکباره یکی از همان بسیجی ها در آن شلوغی به طرف ما آمد، سعید نشستند بود که یکباره و بصورت غیر منتظره ای آن مزدور از بالای سر گلوله ای را به سعید شلیک کرد، خون از پشت سر سعید فوران زد، من دیگر نفهمیدم چه شد و فقط پریدم و سر سعید را محکم در بغل گرفتم و صدای فریاد و مبهم محیط شنیده میشد، فقط فریاد میزدم سعید، بابا، پسرم....

و زمانی به خوردم آمد که دیگر سعیدم رفته بود. برای تحویل جنازه ی سعید مبلغ ۸ میلیون تومان به عنوان پول گلوله از خانواده اش گرفتند و خیلی ها در محل ما این را نمیدانستند و ما تازه متوجه شده ایم. سران جمهوری اسلامی بداندند تا انتقام خون سعید ها، ناداها، سهراب ها و دهها نفر دیگر خواب را بر دیدگان خود و خانواده شان حرام میکنند. ۱۹ جولای ۲۰۰۹

۲۸ مرداد،

روز عزای عمومی در سراسر کردستان

در نتیجه مبارزات قهرمانانه مردم ایران و تأثیر سیاست دفاع از حقوق بشر جیمی کارتر بر حکومت وابسته شاه، در اواسط دهه پنجاه، از شدت فشار و اختناق حاکم بر جامعه‌ی ایران تا حدودی کاسته شد: ناظران دفاع از حقوق بشر اجازه یافتند به طور محدود از زندان‌های ایران بازدید کنند، سانسور مطبوعات تا اندازه‌ای کاهش یافت و در مجموع، فضای نیمه باز سیاسی فرصت داد تا مدافعان حقوق بشر و تلاشگران سیاسی ایران امکان بیان آراء خود را بدست آورند. جوانان پر شور و مبارز کردستان نیز، که در طول بیست و پنج سال مجال بیان عقاید خود را نداشتند، از این فرصت استفاده کردند و به مناسبت‌هایی، در شهرهای مختلف کردستان به برگزاری تظاهرات پرداختند. این تظاهرات خیابانی، از همان بدو کار، رنگ خاص کردستانی داشت. در بسیاری شهرهای ایران، بویژه پس از نمایش قدرت مردم تهران در روز تاسوعای سال ۱۳۵۷، این روحانیون شیعه بودند که غالباً رهبری تظاهرات مردم را به عهده داشتند و در نتیجه، اعتراضات توده‌ای به تدریج رنگ مذهبی به خود می‌گرفت. اما حرکات اعتراضی مردم در کردستان خصلتی دموکراتیک و آزادی‌خواهانه داشت. دختران و زنان کرد همراه مردان، فریاد آزادی‌خواهی و عدالت طلبی سر می‌دادند.

اندک زمانی پیش از سقوط رژیم سلطنتی، بر بستر شوراهای مختلف محلات در شهرهای کردنشین، شوراهای شهر تشکیل گردید. این شوراهای تظاهرات و اجتماعات مسالمت‌آمیز مردم را هدایت می‌کردند و حفظ نظم آنها را به عهده داشتند. سازمان‌های سیاسی کردستان که تا آن زمان در خفا فعالیت می‌کردند، کم کم علنی شده، شعارهای سیاسی و برنامه‌های اجتماعی خود را به میان مردم بردند، به گونه‌ای که در روز سقوط حکومت سلطنتی، بیشتر شهرهای کردستان در اختیار مردم و شوراهای منتخب‌شان بود. فضای سیاسی شهرهای کردستان به تمامی باز بود و هیچ محدودیت نا روا و نابجایی بر سازمان‌های سیاسی و اجتماعی تحمیل نمی‌شد. احزاب و سازمان‌های سیاسی به انتشار روزنامه و اعلامیه می‌پرداختند و فضای تسامح و تساهل بر محیط سیاسی سایه افکن بود. پس از پیروزی انقلاب ایران، دولت موقت دست نشاندهی آیت‌الله خمینی و تابع شورای انقلاب در ایران برپا شد، شورانی که در آن روحانیون دست بالا را داشتند. اعضای این شورا و تا حدودی دولت موقت هم، از اینکه عواملشان سررشته‌ی کارهای کردستان را چون بقیه ایران در دست ندارند، غضبناک بودند و تدارک تغییر وضع منطقه را می‌دیدند.

این حقیقت زمینه ساز یورش نظامی بود که در روزهای پایان سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸ سندانج را به آتش و خون کشید و تلفات بسیاری به بار آورد. از طرف آیت‌الله خمینی هیاتی مرکب از آقایان طالقانی، بهشتی، رفسنجانی و بنی صدر به سندانج اعزام گردید و هم زمان، وزیر کشور دولت موقت در معیت سخنگوی جمعیت کردهای مقیم مرکز و دو شخصیت کرد مقیم تهران به سندانج وارد شدند و مذاکراتی جدی برای پایان دادن به جنگ انجام گردید. در اثر پایداری نمایندگان مردم، اختیار اداری شهر به شورای منتخب مردم سپرده شد و بدین ترتیب آرامش به سندانج بازگشت.

انعکاس اخبار رویدادهای کردستان در سراسر ایران بسیار دامنه‌دار بود و مایه دلگرمی آزادی‌خواهان و طرفداران راستین دموکراسی گردید. سازمان‌های سیاسی کردستان به گسترش تشکیلات خود و تبلیغات وسیع در میان توده‌ها پرداختند و تمامی تلاش آن‌ها در این جهت بود که مبنای دموکراسی را هر چه استوارتر سازند. متأسفانه ملایان حاکم در تهران از این آرامش و فضای تسامح و تساهل سواستفاده کردند، اقدام به اعزام واحدهای نظامی به کردستان نموده، زمینه‌ی مساعدی برای درگیری‌های مسلحانه را با مردم زحمتکش کردستان به وجود آوردند. علی‌رغم تمام این تمهیدات ناپاکانه، کردستان به صورت دژ استوار دموکراسی و مشعل فروزان آزادی سراسر ایران جلوه‌گر شد و کارگران و دانشجویان و روشنفکران و هنرمندان، دسته دسته از شهرهای دیگر ایران به کردستان روی می‌آوردند و نشریات خود را آزادانه منتشر می‌ساختند، به بیان نظریات خود می‌پرداختند و با گوشت و پوست خود مزایای استقرار دموکراسی را لمس می‌کردند.

این وضع برای ملایان حاکم در تهران غیرقابل تحمل بود، زیرا تا آن زمان دیگر در سراسر ایران از یک سو حزب‌الله کوچک و خیابان‌ها را فرق کرده بود و هیچ حزب و سازمانی امکان تظاهرات و لو در مقیاس محدود را نداشت و از سوی دیگر خمینی با عنوان کردن «وحدت کلمه»، در واقع

باب بیان هر عقیده و نظر را از جانب هر فرد یا سازمان و حزب مسدود ساخته بود و آشکارا می‌گفت «اگر سی میلیون نفر بگویند آری من می‌گویم نه» (نقل به مضمون). در چنین اوضاع و احوالی بود که خمینی و همدستانش مقدمات اجرای یک یورش وسیع نظامی رایبه کردستان تدارک دیدند و منتظر بهانه‌های بودند تا نقشه‌ی شوم خود را عملی کنند. تمهیدات مقدماتی از سوی ارتجاع بالاخره فراهم شد و خمینی در روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ جهاد علیه کردستان را رسماً اعلام کرد. او از تمام مردم مسلمان (پیروان ولایت فقیه) خواست که به وظیفه‌ی شرعی خود، یعنی هجوم به کردستان و بر افکندن «بنیان کفر و الحاد» عمل کنند.

مصطفی چمران پرورده شده در سازمان امل لبنان همراه با آیت الله‌خالی جلا و دیگر سر دستگان باندهای مسلح رژیم به کردستان سرازیر شدند و جنگی تمام عیار را به مردم کردستان - که اکثریت آنان مسلمان بودند، تحمیل کردند. جهادگران شیفته ولایت فقیه در کردستان چنان جنایاتی مرتکب شدند که نظیر آن در جهان کمتر دیده شده بود. به دنبال اعلام جهاد خمینی و در تأیید آن، دست‌سپهری و جوان را به جوخه‌های اعدام سپردند. پزشکان، کارکنان بیمارستانی و مجروحان از این جنایات مستثنی نبودند. در نرده، بدستور ملا حسنی و ظهیرنژاد، ساکنان روستاهای قارنا و قلاتان قتل عام شدند و همزمان، در زندان تبریزدها زندانی سیاسی کرد شبانه بدون هیچ محاکمه‌ای اعدام گردیدند. دامنه‌ی قتل و شکنجه و جنایات ضد انسانی رژیم تدریجاً سر تا سر کردستان را فراگرفت، پاسداران رژیم هزاران انسان بی گناه را بی محابا بهقتل رساندند و همجنایاتی را که خود مرتکب شده بودند در کتابهای درسی مدارس به حساب ملت مظلوم کرد نوشتند و بهخوبی دانش آموزان ایران دادند تا بیشتر تخم نفاق و کینه را در میان احاد ملت بپاشند.

آیا انتخاب تاریخ ۲۸ مرداد

برای اعلام جهاد علیه مردم کردستان تصادفی بود؟

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ مبارزات حق طلبانه‌ی مردم ایران به عنوان 'روز شوم' ثبت گردیده است. انتخاب این روز از سوی خمینی برای هجوم به کردستان هم، تصادفی نبود. خمینی آگاهانه و با علم به ماهیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این روز را برای اعلام 'جهاد' علیه مردم کردستان انتخاب کرد. آخر مگر نه این بود که او کودتا را 'یک سیلی الهی به بنا گوش مصدق' خوانده بود (نقل به مضمون) و این رویداد شوم را آگاهانه تقدیس کرده بود؟ آری او این روز شوم را با اعلام جهاد علیه کردستان باز تولید کرد و در نتیجه، مردم کردستان در روز ۲۸ مرداد دو بار به مسلخ فرستاده شدند. از تاریخ اعلام 'جهاد' تاکنون، هفته‌ای نبوده است که جوانان مبارز کرد در زیر شکنجه جان ندها باشند یا ناجوانمردانه توسط پیدادگاه‌های اسلامی اعدام و یا به دست مزدوران رژیم در خارج از کشور بویژه در کردستان عراق ترور نشده باشند. ترورهای مکرر روشنفکران و رهبران سیاسی خلق کرد نمونه گویا و فراموش ناشدنی این جنایات ضد بشری است و رأی دادگاه میسونوس آلمان داور بر محکومیت سران طراز اول جمهوری اسلامی شاهد این واقعیت است.

ما امضا کنندگان این بیاتیه، با احساس مسئولیت و برای بزرگداشت یاد هزاران انسان کرد قربانی تجاوزات رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی ایران، جهاتیان و وجدان‌های بیدار را در جریان این حقایق جاتنگاز قرار می‌دهیم و برای اینکه خاطره تلخ این جنایات به دست فراموشی سپرده نشود، پیشنهاد می‌کنیم که روز بیست و هشتم مرداد به عنوان روز عزای عمومی در کردستان اعلام گردد.

پیشنهاد می‌کنیم که امسال، و هر ساله در ساعت ۱۲ روز ۲۸ مرداد (به وقت ایران)، مردم کردستان شامل کارگران، دهقانان، کارمندان ادارات و سازمان‌های دولتی و خصوصی، و بقیه اقشار جامعه در هر کجای دنیا که باشند دست از کار کشیده، دو دقیقه سکوت کنند. آنگاه برای نثار گل، بهمزار جان باختگان راه آزادی رفته از خانواده شهدا دیدار بعمل آورند و بدین ترتیب یاد همجهان باختگان در راه آزادی و حقوق بشر در کردستان را زنده نگاه دارند.

ما از مردم ایران و احزاب و سازمان‌های سیاسی و رسانه‌های جمعی درخواست می‌کنیم که با ما هم صدا شده این اقدام را تأیید و از مردم و هواداران‌شان بخواهند که همراه مردم کردستان، این ادای احترام را با دو دقیقه سکوت به مورد اجرا بگذارند!

آزادی‌خواهان سراسر جهان! سازمان‌های مدافع حقوق بشر! وجدان‌های بیدار! بشریت ترقی‌خواه! با پشتیبانی از این حرکت اعتراضی، در کنار ملتی مظلوم و حق طلب قرار می‌گیرید که ده‌ها سال است قربانی تجاوز و انواع جنایات ضد بشری جمهوری اسلامی ایران شده است. مردم کردستان مانند دیگر ملل، حق دارند

از حقوق انسانی شناخته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد برخوردار گردند. همراه با مردم کردستان در روز عزای عمومی، نشان دهید که حقوق بشر میتواند و باید شامل سراسر جهان و همه ملت‌ها باشد.

عباس پالیزدار از زندان آزاد شد

ایلنا: وکیل مدافع عباس پالیزدار، از تودیع وثیقه ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریالی موکل خود خبر داد و گفت: پس از تودیع این میزان وثیقه در هفته گذشته، شب گذشته با رفع اثر از نامه تعزیرات حکومتی، عباس پالیزدار از زندان رجایی شهر آزاد شد. هادی ارمغان با اعلام این مطلب به خبرنگار ایلنا گفت: موضوع نامه تعزیرات حکومتی درباره بدهی موکل به سیستم بانکی بوده که با وصف آنکه بانک برای طلب خود اقدام کرده بود، به صورت موازی تعزیرات حکومتی نیز همان طلب را به صورت مطالبه ارزی مطرح کرده بود که با مراجعه به اداره تعزیرات حکومتی اعلام کردیم، یک طلب را در دو مرجع قضایی نمی‌توان طرح کرد. وکیل عباس پالیزدار ادامه داد: آن‌ها پس از اطلاع از این موضوع از نامه خود به زندان رجایی شهر رفع اثر کرده و شب گذشته موکل آزاد شد. ۲۹ تیر ماه ۱۳۸۸

پذیرش پناهندگی پرنسس سعودی از ترس

سنگسار شدن

روشنگری. بنابر گزارش روزنامه ایندپندنت دولت انگلستان پناهندگی یک شاهزاده خانم سعودی را پذیرفت. دلیلی که این شاهزاده سعودی برای پناهندگی ارائه داد این بود که او از دوست پسر انگلیسی اش صاحب یک فرزند نامشروع شده است و اگر به کشورش برگردد سنگسار میشود. نام این خانم محفوظ مانده است. لازم به یادآوری است که شاهزاده های دربار سعودی به عیاشی و برگزاری مجالس عیش و نوش با تن فروشان در جریان سفرهای خارجی شان شهرت دارند. ولی البته آنها شاهزاده های مرد هستند و در حکومت های اسلامی مردان حق ویژه دارند و زنان ابزار زندگی آنان به شمار می آیند. ظاهرا پرنسس سعودی که پناهندگی گرفته مشغول عیاشی نبوده بلکه گفته است در جریان سفر به لندن با دوست پسر انگلیسی اش که مسلمان نیست آشنا شده است و با او یک رابطه پایدار پیدا کرده است. ۲۹ تیر ۱۳۸۸

خانواده ترانه می گویند جنازه سوخته او را یافته اند

ویلاگ زیرزمین

دوستان ترانه موسوی، از بازداشت‌شدگان هفتم تیر در درگیری‌های مسجد قبا، گفته اند که خانواده‌ی وی از یافتن جنازه‌ی سوخته‌ی ترانه در حومه‌ی قزوین خبر داده‌اند.

یکی از دوستان ترانه موسوی دیروز برای پیگیری وضع ترانه با منزل پدری او تماس گرفت و با خبر مرگ ترانه و یافتن جنازه سوخته‌اش - بین کرج و قزوین - مواجه شد. خانواده ترانه از بازگویی مکان و زمان تشییع جنازه وی خودداری کردند و گفتند نمی‌توانند توضیحات بیشتری دهند. پس از پیگیری‌ها و تماس‌های مکرر دوستان ترانه با منزل وی، خانواده موسوی از آنان خواستند که دیگر تماس نگیرند و در برابر سخن یکی از دوستان ترانه که گفته بود خانواده او باید نوع مرگش را به جامعه اطلاع دهند و به رسانه‌ها بگویند که ترانه دستگیر شده و پس از دستگیری به این سرنوشت دچار شده است شنیده بودند که ما صلاح کار خود را بهتر از شما می‌دانیم و نمی‌خواهیم در تشییع جنازه اش کسی حضور داشته باشد.

ترانه موسوی به گفته یکی از دوستانش - که نمی‌خواهد نامش فاش شود - روز هفتم تیر در حوالی تقاطع میرداماد و خیابان شریعتی کلاس آرایشگری داشته است. او اتومبیل خود را در یکی از خیابان‌های فرعی بین حسینیه ارشاد و میرداماد، پارک می‌کند و

پس از دیدن تجمع مردم در خیابان قبا و اطراف حسینیه ارشاد با یکی از دوستان خود تماس می‌گیرد و به او می‌گوید که پیش از رفتن به آرایشگاه بهتر است سری به مسجد قبا بزنند و با دوست خود در نزدیکی مسجد قبا قرار می‌گذارند. وی که به گفته دوستش مانتوی سبز به تن و شالی سبز به سر داشته است درحالیکه در خیابان شریعتی منتظر یکی از دوستان خود بوده است از سوی مأموران حکومتی دستگیر می‌شود و در هنگام دستگیری، دوست وی که به محل قرار نزدیک می‌شده از دور وی را می‌بیند. ترانه را سوار به ونی می‌برند. شواهد دستگیری ترانه به همین جا ختم نمی‌شود و چند نفر از دستگیرشدگان واقعه مسجد قبا در تماس‌هایی با خانواده‌ی وی، خبر دستگیری اش را به آنان اطلاع می‌دهند. ترانه موسوی در زمان دستگیری شماره منزل و یکی از دوستانش را به چند نفر از دستگیرشدگان می‌دهد و از آنان می‌خواهد در صورت آزادی با خانواده اش تماس گرفته و خبر دستگیری اش را به آنان اطلاع دهند. کسانی که در آن روز همراه با ترانه به ساختمانی در حوالی پاسداران منتقل می‌شوند گفته‌اند که او مدام گریه می‌کرده و می‌گفته است نه برای تجمع که برای شرکت در کلاس آرایشگری در آن محل حضور داشته است. اما برخی از دوستانش خبر داده‌اند که ترانه در راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ خرداد شرکت داشته است و حتی پیش از انتخابات نیز با حضور در زنجیره سبز، حمایت خود را از اصلاحات و آزادی در ایران ابراز می‌کرده است.

به گفته یکی از دوستان ترانه، پس از دو هفته از دستگیری او، فردی ناشناس با منزلش تماس گرفته و به مادر ترانه خبر بستری بودن وی را در بیمارستان امام خمینی کرج می‌دهد. این ناشناس به مادر ترانه می‌گوید که مردم دخترش را پس از تصادف، به آن بیمارستان رسانده‌اند. مادر ترانه به ناشناس می‌گوید برخی تماس گرفته‌اند و ترانه را در درگیری‌های مسجد قبا و در بازداشتگاه دیده‌اند اما ناشناس می‌گوید ترانه ربطی به حادثه مسجد قبا ندارد و احتمالاً قضیه اش ناموسی ست؛ چراکه می‌خواست با شلنگ سرم خودش را حلق آویز کند. او پارگی رحم و مقعد را نیز دلیل بستری شدن ترانه ذکر می‌کند. خانواده ترانه به آن بیمارستان مراجعه می‌کنند اما مسوولان بیمارستان بستری شدن ترانه موسوی را تکذیب می‌کنند و تنها یکی از پرسنل می‌گوید که دختری را با موهای بافته شده دیده است که چند نفر با ظاهری به گفته او «حزب الهی» بیهوش می‌آورند و بیهوش می‌برند.

جملاتی که این ناشناس در مکالمه تلفنی با مادر ترانه بیان می‌کند نشان می‌دهد که مأموران وزارت اطلاعات و لباس شخصی‌ها می‌خواستند آن‌ها را از سیاسی بودن قضیه منحرف کنند و به آنان بقبولانند که دخترشان از نظر اخلاقی مشکلاتی داشته است تا خانواده نیز پس از شنیدن خبر مرگ فرزندشان، از پیگیری و پی‌جویی درباره‌ی چند و چون مرگ وی خودداری کنند.

ممانعت خانواده موسوی از دادن اطلاعات درباره تشییع پیکر وی و چگونگی درگذشتش عجیب به نظر نمی‌رسد؛ چراکه تمامی خانواده‌های قربانیان حوادث اخیر از سوی حکومت و وزارت اطلاعات تهدید می‌شوند و به آنان گفته می‌شود در صورتی که تشییع پیکر عزیزانشان و مراسم کفن و دفن و ختم آنان با حضور مردم و با شیون و ناله برگزار شود مشکل حاد دیگری برای یکی دیگر از عزیزانشان اتفاق خواهد افتاد.

ترانه موسوی اکنون تنها به خانواده اش تعلق ندارد و متعلق به همه ایرانیان است؛ بنابراین پیگیری وضعیت او و چگونگی درگذشتش وظیفه تک تک ماست. این که من نمی‌توانم با نام خود این اخبار را منتشر کنم؛ این که دوست ترانه نمی‌تواند نامش را بگوید؛ این که خانواده ترانه درباره فرزندشان هیچ حرفی نمی‌زنند همه از حقیقتی حکایت دارد که امروز بر جامعه ما حاکم است. من از دوستانی که وظیفه خود می‌دانند به راحتی و به سرعت این نوع اطلاع‌رسانی را محکوم کنند می‌خواهم به جای نشستن و محکوم کردن این و آن، درباره ترانه تحقیق کنند و خیرهایش را به گوش نخست‌ایران و سپس جهانیان برسانند تا شاید از بیش از این شاهد قربانی شدن ترانه‌هایمان نباشیم.

لازم است بگویم عکس ترانه را نیز یکی از هنرجویان آموزشگاه آرایشگری و از دوستان ترانه در اختیار ویلاگ زیرزمین قرار داد

گزارش دیگری از حوادث جمعه ۲۶ تیر ماه !
دومین دولت حمله کننده به نمازگزاران روز جمعه



چهار سر به سر عبرت و هشمت است ... فردوسی

نماز جمعه ی هفته ی گذشته، که به گفته ی ناظران ، سیاسی ترین نماز جمعه تاریخ بود، با نگاه مختصری به عکس ها و فیلم های ارسالی، نشان می دهد که مردم ایران تصمیم جدی خود را گرفته اند و تقریباً اکثریت از کودتای صورت گرفته واقفند و حاضر نیستند رئیس جمهوری را که پس از به باد دادن ثروت های کشور، پس نا لیاقتی های فراوان در حوزه های مدیریتی و اشتباهات و سعی و خطاهای متفاوت، پس از دروغ ها و توهین های تلویزیونی، با چنین قلب وسیعی می خواهد بر مردم حکومت کند را تحمل

هرچند دیری نپایید که ماهیت فکری طرفداران احمدی نژاد در مخالفت با ایشان عیان شود و مثلاً آقای یزدی اعلام کردند که همراهی مردم با نظام مشروعیت ایجاد نمی کند و مشروعیت حاکمیت از طرف خداوند است.

البته گروهی بوده اند که بخاطر افزایش حقوق ها، پخش سبب زمینی ها، تبلیغات دروغین و یا مخالفت ها و نفرت هایشان با اشخاصی نظیر آقای رفسنجانی، در این دوره به این رای دادند، ولی با مشخص شدن این خط و مرزها، کم کم اکثر مردم ایران به آگاهی کامل می رسند و همان قلیل سرخوردگان قریب خورده ای هم که مانند طرفداران طالبان که بخاطر امرار معاش آنها را همراهی می کنند، از کرده ی خود پشیمان شده و پی به تقلب و کودتای بزرگی که رخ داده و در واقع وجدانشان هم آن را پذیرفته ولی حاضر به اقرار نیستند، ببرند.

هرچند همین امروز تعدادی از مذهبیون که از این جانبداری کرده بودند، با مشخص شدن معاون اولش، جا خورده و از کرده ی خود پشیمانند.

برخلاف پیش بینی من، نیروهای نظامی حکومت، بدون هیچ مجوزی، به معترضین حمله کردند و گروهی را هم دستگیر کردند، یکی دو فیلم هم دیدم که تعدادی بصورت خیلی ناگوار زخمی شدند، و همه ی اینها در حالی بود که بهانه ی تجمع بدون مجوزی در میان نبود.

همانطور که مستحضر هستید، تا کنون فقط یک دولت در جهان چنین جراتی را داشته که به تجمع نمازگزاران جمعه حمله کند، آن هم دولت غاصب اسرائیل بوده، و هم اکنون ایران دومین کشور جهان است که اقدام به حمله با باتوم و گاز اشک آور به نمازگزاران روز جمعه کرده است.

این رکورد هم به رکوردهای دیگر منفی این دولت غیر قانونی اضافه شد. با اینکه از این واقعه تاسف می خورم، قسمت قابل توجه آن این است که مردم عادی هم که هر هفته در نماز جمعه شرکت می کردند، و احتمالاً اخبار صدا و سیما، برایشان صحیح ترین و راست ترین خبر دنیا بوده، و بعضاً از وجود چنین گسترده مخالفین هم مطلع نبودند، در این نماز حضور داشتند و با چشم خود، هم حضور آنها را دیدند، هم شعارهایشان را شنیدند، هم ارادل و اوپاش نبودن آنها را متوجه شدند، و هم برخورد شدید نیروی انتظامی با آنها را با چشمان خود مشاهده کردند. در عین حال وقتی که به منزل برگشتند، با اخبار کاملاً متناقضی که از صدا و سیمای ایران پخش شد مواجه شدند.

چه دست آوردی بزرگ تر از این که همین جمعیت اندک هم که اعتمادی به این صدا و سیما داشتند، به حقانیت مخالفین و معترضین به نتیجه انتخابات ، پی ببرند و دیگر اعتمادی به این رسانه ی غیر ملی نخواهند داشت پیش بینی روزهای آینده کار دشواریست، ولی امیدوارم کشورم هر چه زودتر آزادی های اولیه به مردم داده شود تا نظرات و اندیشه های خود را بیان کنند و از حق داشتن رسانه هایی آزاد بهره مند شوند.

۱۸ یونی ۲۰۰۹

به امید آن روز. ارسال شده توسط halone

نیروی انتظامی:

۴۰ نفر را در اعتراضات

روز جمعه ۲۶ تیر ماه بازداشت کردیم.

روشنگری: نیروی انتظامی رژیم با انتشار اطلاعیه ای بازداشت حداقل ۴۰ نفر در جریان اعتراضات در نماز جمعه ۲۶ تیرماه تهران را تایید کرد. در این اطلاعیه آمده است: ۴۰ نفر از افرادی که قصد اخلال در برگزاری مراسم عبادی/سیاسی نماز جمعه ۲۶ تیر تهران را داشتند توسط نیروی انتظامی تهران دستگیر شدند. اطلاعیه روشن نکرده است که چه تعدادی از دستگیرشدگان آزاد و بر سر بقیه چه آمده و به کدام زندان اعزام شده است و تنها به طور سرپسته مدعی شده است که از میان دستگیرشدگان: " به جز آن دسته که با انجام اعمال مخل امنیت باعث بی نظمی و اغتشاش در مراسم و نیز پایان نماز شده بودند، بقیه پس از رسیدگی، آزاد شده اند."

در اعتصاب غذای ایرانیان در نیویورک نوآم چامسکی و خوزه کازونوا شرکت می کنند

نوآم چامسکی طی متن کوتاهی به اکبر گنجی از اعتصاب غذای نیویورک حمایت به عمل آورد و از حضور خود در این برنامه خبر داد:

" اکبر. خبر مشارکت شما در اعتصاب غذا در حمایت از حقوق بشر و آزادی زندانیان سیاسی مرا بسیار خوشنود کرده و تحت تاثیر قرار داد. این هدف، بسیار ارزشمند است. امیدوارم که قادر به پیوستن به شما در مقابل سازمان ملل باشیم". نوآم چامسکی

از سوی دیگر، خوزه کوزنوا، جامعه شناس بزرگ اسپانیایی، ضمن حمایت از اعتصاب غذا، از حضور خود در آن خبر داد. کوزنوا، استاد دانشگاه جرج تاون و رئیس "مرکز برکلی برای دین، صلح و مسائل جهانی" در همان دانشگاه است. او یکی از بزرگترین جامعه شناسان دین در دوران معاصر است. او در نامه ی خود نوشته است: "من از اهداف اعتصاب غذایی که توسط اکبر گنجی در مقابل سازمان ملل تشکیل می شود حمایت می کنم. حقوق بشر مردم ایران باید مورد احترام قرار گیرد، و زندانیان سیاسی آزاد گردند". خوزه کازونوا ۲۸ تیر ۱۳۸۸

* پیوندها *

- سر دبیر نشریه : منصور نجفی
- mansour.nadjifi@telia.com
- ایمیل روابط عمومی سازمان
- public@rahekarqar.net
- تلفن روابط عمومی سازمان
- 0049-69-50699530
- شماره فاکس سازمان
- ۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴
- سایت راه کارگر
- www.rahekarqar.net
- سایت اتحاد چپ کارگری
- www.etehadchap.org
- سایت رادیو صدای کارگران ایران
- www.sedayekargaran.com
- نشر بیدار
- www.nashrebidar.com
- نشریه انگلیسی ایران بولتن
- www.iran-bulletin.org
- توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.